

تفسیر سوره حمد از: استاد شهید مرتضی مطهری (۴)

ادامه تفسیر الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

از اینجا که «حمد مخصوص الله است» معلوم می گردد که معنایش تنها سپاسگزاری نیست بلکه ستایش و پرستش نیز در آن گنجانده شده است.

خداوند به دلیل اینکه یگانه ذات شایسته پرستش است و به دلیل اینکه رحمن و رحیم است او را ستایش و سپاس و پرستش می کنیم.

خلاصه اینکه حمد يك احساس پاك درونی انسانی است و از اعماق روح انسان سرچشمه می گیرد که جمال و جلال را بستاید و در مقابل عظمت خاضع باشد.

و این است که سوره حمد مستلزم معرفت الهی است، یعنی تا انسان نسبت به خداوند معرفت کامل پیدا نکند نمی تواند يك سوره حمد را درست و صحیح و به صورت واقعی که لقلقه لسان نباشد بخواند.

مثلاً ملاحظه کنید که شما وقتی به انسانی برخورد می کنید که دارای روح بسیار متعالی و بزرگی است و او را دارای ملکات و فضائل تشخص می دهید و هنگامی که به او نیازی پیدا کردید دریافتید که وی بدون هیچ گونه چشمداشتی در رفع نیاز شما دریغ نداشته و خیر و احسان او به شما رسیده است، اکنون که شما در مقابل عظمت روحی این شخص خاضع گشته اید اگر نامی از او در محفلی برده شود شما همچون بلبلی که در مقابل گل قرار گرفته، عاشقوار به مدح او سخن آغاز کرده و از ته دل او را می ستایید. این ستایش از عمق روحتان سرچشمه گرفته و چه بسا با این ستودن، احساس لذت و راحت می نمایید.

در نماز، انسان يك چنین حالتی دارد و ما معتقدیم و بارها گفته ایم که عبادت لازمه شناخت خداوند است و تا خداشناسی کامل نگردد عبادت اوج نمی گیرد.

البته این درجه را همه کس نمی تواند ادعا کند و آن علی بن ابی طالب است که می گوید:

الهی ما عَبَدُكَ طَمَعاً فِی جَنَّتِكَ وَ لَا خَوْفاً مِنْ نَارِكَ بَلْ وَجَدْنَاكَ اَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْنَاكَ

پروردگارا! اینکه من تو را پرستش می کنم نه برای بهشت توست و نه برای ترس از جهنمت.

اگر بهشت و جهنمی هم خلق نمی کردی من تو را چون شایسته پرستش هستی عبادت می کردم.

پرستش من برای این نیست که مرا خلق کردی و به من احسان نمودی و نه چون در آخرت به عبادت کنندگان بهشت می دهی، بلکه چون تو هستی و تو لایق پرستشی.

و به قول سعدی:

گر از دوست چشمت به احسان اوست

تو در بند خویشی نه در بند دوست

خلاف طریقت بود کاولیاء

تمنا کنند از خدا جز خدا

تفسیر: رَبِّ الْعَالَمِينَ.

درباره کلمه «رب» نیز باید بگوییم که در فارسی کلمه ای که بتوانیم معادل آن قرار دهیم نداریم. گاهی به معنای تربیت کننده معنی می کنند.... ولی گویا در کلمه «رب»، هم مفهوم خداوندگاری و صاحب اختیاری نهفته است و هم معنای تکمیل کننده و پرورش دهنده.

خداست که هم صاحب اختیار عالم است و هم کمال رسان همه عالم است.

البته خداوند عالم عوالمی خلق کرده است که موجودات آن عوالم به دلایلی خاص، هر کمالی که می توانند داشته باشند از همان اول دارند.

به عبارت دیگر هیچ گونه استعداد و قوه ای (بصورت بالقوه) در آنها وجود ندارد بلکه همه به فعلیت رسیده اند یعنی از اولی که آفریده شده اند با تمام کمال ممکنشان آفریده شده اند.

... ولی عالمی که ما در آن زندگی می کنیم، یعنی عالم دنیا یا عالم ماده، عالم تدریج است و نظامش چنین است که وجودها از نقص آغاز می شوند و به سوی کمال سیر می کنند، ... آغاز و انجامشان دوتاست.

... عالم جماد، عالم گیاه، عالم حیوان، عالم انسان، عالم افلاک، همه از نقص به سوی کمال در حرکت اند. هیچ کدامشان در آغاز آفرینش به صورت کامل آفریده نشده اند. این خداوند است که موجودات همه این عوالم را به کمال نهایی می رساند و «رَبِّ الْعَالَمِينَ» است.

از قرآن استفاده می شود که اصولاً این جهان، جهان پرورش است. انسان که خود نیز به گروههای مختلف (خوبها و بدها) تقسیم می شود همه افراد آن در حال پرورش یافتن هستند؛

و جالب این است که گویی جهان يك محیط مساعد کشاورزی است و هرگونه بذری در آن پاشیده شود پرورش می یابد؛ در این عالم نه تنها خوبها تکامل می یابند بلکه بدها یعنی کسانی که تخم بد می کارند نیز در نظام این جهان مراحل خود را طی می کنند.